«فرهیختگان» سیاست ۸ تلویزیون ماهواره‌ای ضدایرانی را بررسی می‌کند

صدای وزارت جنگ آمریکا

مجتبی اردشیری
روزنامه‌نگار

تلویزیون‌های کابلی که در میانه قرن بیستم، امپراتوری رسانه‌ای جهان را در دست گرفتند و توانستند تاثیرات عمد تا فرهنگی و سیاسی مستقیمی بر جریان غالب زندگی مردم دیگر نقاط کره زمین بگذارند، حال در جبهه‌ای دیگر، به‌عنوان ابزارهای پیش‌برنده‌ای در جهت جنگ نرم فرهنگی به حساب می‌آیند. دیگر دوره گفتمان صریح در راستای دشمن‌سازی به پایان رسیده و هژمونی «سرگرمی‌سازی»، توانسته به آرامی در قلوب جامعه هدف رخنه کرده و منویات سردمداران رسانه را به درستی به هدف بنشاند. البته خیلی بعید اندیشانه خواهد بود که خود را تافته جدا بافته دانسته و سبیل این تبلیغات ماهواره‌ای سوء را تنها متوجه مملکت خود بدانیم چراکه این ابزار در حال حاضر به ضرر تمامی کشورها وجود دارد. شبکه‌های ماهواره‌ای برای کشورهای راه‌اندازنده، علاوه‌بر سهولت دسترسی، هزینه بسیار پایینی را نیز می‌طلبد که در قیاس با جنگ، تحریم‌های نظامی و اقتصادی و دیگر گزینه‌های رایج، تنها گزینه‌ای است که می‌توان در صورت اجرای صحیح برنامه‌ها و سستی یک ملت در داخل مرزهای جغرافیایی، با پنبه سر برید و بدون کشورگشایی نظامی به اهداف کلان مورد نظر خود دست یافت.

شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، برخلاف آنچه تصور می‌شود، چندان زیاد نیستند. حدود ۳۰۰ شبکه فارسی‌زبان در ماهواره فعال است که تنها کمتر از یک‌دهم آنها را شبکه‌های قابل توجه به لحاظ کیفیت تشکیل می‌دهد. عمده این شبکه‌ها مربوط به پخش فیلم‌های سینمایی ایرانی هستند تا بتوانند در لابه‌لای آن، با دقایق طولانی آگهی، محصولات آرایشی، بهداشتی و وسایل سرگرمی و اسباب‌بازی‌های خود را به فروش برسانند. این در حالی است که حجم شبکه‌های اختصاصی یک زبان، عموما بیشتر از ۷۰۰ کانال است. به‌عنوان مثال، تعداد شبکه‌های ماهواره‌ای عرب‌زبان برای کشورهای کم‌جمعیت حوزه خلیج‌فارس به بیش از ۱۵۰۰ کانال می‌رسد.

این یک واقعیت است که تعداد شبکه‌های پرمخاطب ایرانی در ماهواره، کمتر از ۱۰ شبکه است که نکته جالب توجه آنکه سهم شبکه‌های سیاسی از این تعداد، شاید به زحمت به تنها سه شبکه برسد. این آمار خود نشان می‌دهد که دشمن طی سالیان اخیر نتوانسته به بهره‌برداری‌های صریح خود در ازای کانال‌های ماهواره‌ای سیاسی دست یابد و به همین جهت، چند سالی است که برنامه‌ریزی ویژه‌ای در جهت تاسیس و بسط شبکه‌های سرگرمی با هدف رخنه بر فرهنگ رایج مردم داشته است. این را می‌توان از تعدد کانال‌هایی با گرایش‌های بهائیت در میان کانال‌های پرمخاطب فارسی‌زبان به عینه متوجه شد به‌خصوص اینکه کانون تصمیم‌گیری عمده این شبکه‌ها در لندن است و بودجه هنگفت آنها نیز یا از مبادی دولتی این کشور تامین می‌شود یا از لابی‌های صهیونیستی فعالی که نیش شبکه‌های ماهواره‌ای جهان را در اختیار دارند.

برای روشن‌تر شدن این موضوع، به آنالیز تاریخچه و سیاست‌های پرداختی هشت کانال پرمخاطب فارسی‌زبان ماهواره پرداخته‌ایم تا ببینیم این شبکه‌ها با چه ترفندها و پلیتیک‌هایی به این میزان از اقبال در میان جامعه ایرانی دست یافته‌اند. با این توضیح که تقدم و تاخر نام شبکه‌ها براساس قدمت سال تاسیس آنها از قدیمی به جدیدالتاسیس، لحاظ شده است.

PMC

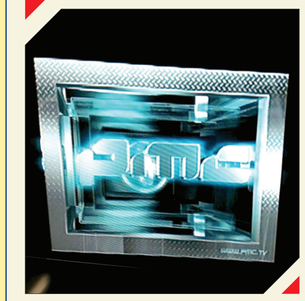

برخلاف بیشتر شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان که با اهداف و منویات سیاسی آغاز به کار می‌کنند، شبکه «پی‌ام‌سی» شاید به دلیل ناآگاهی موسس خود یا شاید سودای سوداوری بسیار، هیچ‌گاه خود را وارد بازی‌های سیاسی یا ماهیگیری از آب گل‌آلود فضای متشنج برخی پرهه‌های تاریخی کشور نکرد. «مهرداد اسماعیلی‌کیا» تاجری بود که در سال ۸۱ از تصمیم خود برای راه‌اندازی یک مرکز تخصصی پخش موسیقی پرده برداشت و در اردیبهشت ۸۲، شبکه «پی‌ام‌سی» را رسما وارد مدار ماهواره کرد. شبکه‌ای که در همان روزهای نخست نیز با سبک و سیاق متفاوتی به نسبت دیگر شبکه‌های موسیقی ماهواره‌ای عمل می‌کرد. در آن خبری از مجری نبود و هیچ تبلیغاتی نیز در شبکه پخش نمی‌شد و در طول ۲۴ ساعت به پخش کلیپ‌های موسیقی خوانندگان فارسی‌زبان لس‌آنجلسی می‌پرداخت. حال آنکه تا آن زمان، چنین شبکه مستقلی در خدمت موسیقی وجود نداشت کما اینکه طی ۱۵ سال حیات «پی‌ام‌سی»، شبکه‌های ماهواره‌ای بسیاری تلاش کردند تا سیاستی مانند این شبکه در فضای ماهواره رقم بزنند که هیچ‌یک از آنها نتوانستند در مارکتینگ دوام بیاورند.

سیاست شبکه «پی‌ام‌سی»، برنامه‌ریزی برای جذب سرمایه‌های کلانی بود که در موسیقی وجود داشت. همان‌طور که می‌دانیم، مافیای موسیقی، یکی از سه مافیای گران‌بها و پرپول دنیاست. مدیران این شبکه در ابتدا توانستند حمایت کمپانی‌های پخش لس‌آنجلسی را به خود جلب کرده و یک سیاق دوستی را با تمام خوانندگان و سبک‌های موسیقایی برقرار کنند. به همین جهت وقتی این شبکه گفت‌وگوهایی با خوانندگان سنتی، ترنس، پاپ و راک انجام می‌دهد اصلا نباید از بابت این موضوع متعجب بود.

پس از آنکه این شبکه توانست رپورتاژهای دائمی کمپانی‌های لس‌آنجلسی را برای پخش کلیپ‌های خوانندگان در حال همکاری با آنها به دست آورد، به موسیقی پاپ نوظهور کشور ورود پیدا کرد. در ابتدای دهه ۸۰، خوانندگان نسل اول پاپ پس از انقلاب، به یک سکوت به ظاهر خودخواسته‌ای فرو رفتند و همین موضوع، زمینه را برای حیات و ورود خوانندگان به اصطلاح زیرزمینی و غیرمجاز فراهم آورد. خوانندگانی که چون مجوز نداشتند، با هیچ کمپانی‌ای کار نمی‌کردند و عمده فعالیت آنها، مانند امروز در قالب انتشار تک تراک بود. زیرکی مدیران شبکه «پی‌ام‌سی» در فعال کردن سازوکاری بود که پل ارتباطی با این خوانندگان را به وجود می‌آورد. آنها کلیپ‌های خود را به «پی‌ام‌سی» می‌دادند و به شهرت می‌رسیدند و شبکه هم به سود سرشار خود می‌اندیشید. در واقع سیاستی که مدیران «پی‌ام‌سی» برای کمپانی‌های خارج از کشور و خوانندگان داخل کشور طراحی کرده بودند، یک بازی تماما برد- برد بود که نفع بیشتر، نصیب خود شبکه می‌شد؛ اما به سرمایه هنگفتی دست می‌یافت و هم به مدد شدت تقاضا برای پخش کلیپ، همواره گرمای تازه و غیرتکراری داشت که با توجه به نبود مزاحم‌هایی چون آگهی تبلیغاتی، مخاطبان بسیاری در طول روز با این شبکه همراه می‌شدند تا در جریان کارهای جدید موسیقی داخل و خارج از کشور قرار بگیرند.»

فقط انفعال دفاتر موسیقی وزارت ارشاد در آن سال‌ها، نقش کاتالیزوری در شدت بخشیدن به رونق محبوبیت شبکه ماهواره‌ای مانند «پی‌ام‌سی» داشت. وقتی که استودیوهای تولید موسیقی در انحصار لاله‌زار افتاد و نهادهای غیرتخصص در موسیقی، به‌کرسی رسیدند، به‌گونه‌ای که نه‌تنها سهم بزرگی از تولید موسیقی به‌ناگهان به‌صفر رسید، بلکه به زحمت به تنها سه شبکه برسد. این آمار، به‌ویژه در سال‌های اخیر بیشتری گذاشت و در کار تمام این مصائب، انتشار کلیپ وسیع آلبوم‌های رسمی در فضای اینترنت که تازه میان جوان‌ها باب شده بود، سبب شد تا موسیقی داخل کشور عملا به یک بن‌بست محاسباتی برسد و موجب تخطئه موسیقی پاپ مبلی شود. در چنین خلئی، «پی‌ام‌سی» با همان سیاست، توانست ورود به ورشد خود افزوده و خود را خارج از بازی‌های غیرموسیقایی، سالم نگه‌دارد.

البته نمی‌توان از زیرکی مدیران این شبکه در هراهی بیشتر با ذائقه و فرهنگ ایرانی غافل ماند. در همان اولین روز کار آمدن این شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان، به‌دلیل پر نشدن تمام باکس‌های موسیقی آن، برخی کلیپ‌های رپ خارجی نیز نمایش داده می‌شد که به دلیل هنجارشکنی‌هایی که در آن کلیپ‌ها وجود داشت، برخی انتقادها در داخل نسبت به عملکرد این شبکه شنیده می‌شد. مدیران «پی‌ام‌سی»، خیلی زود، نسبت به حذف کلیپ‌های فیش‌کنش اقدام کردند و توانستند حفره‌ای که به‌دلیل عدم‌حواثیی با فرهنگ ملی به مسعت عمیق شدن می‌رفت را اصلاح کنند. سیاستی که تقریبا تا امروز نیز در این شبکه دنبال می‌شود. هرچند در جاهایی، آنقدر این مهره‌چینی‌ها درست و ظریف رعایت نمی‌شد که برخی شایعات، مدیریت شبکه را به نهادهای داخل کشور و افراد منتسب به قدرت عنوان می‌کردند. مثلا این شبکه در ایام شهادت، تمامی برنامه‌های خود را قطع می‌کند و در روزهای عزای عمومی نیز نهایت همراهی را با سلیقه عمومی جامعه داخل کشور به کار می‌بندد. از دیگر سو، «پی‌ام‌سی» با معدود شبکه‌هایی است که هیچ‌گاه در معرض امواج بازاریز قرار نگرفت و همچنان هم مورد وثوق کمپانی‌های لس‌آنجلسی و خوانندگان وطنی است. روزن تکنیکال پخش و شفافیت سوروهای مدیرا سبب شده تا در کنار تمام سیاستگذاری‌های شبکه، «پی‌ام‌سی»، تنها کانال موسیقایی ماهواره باشد که حجم عظیمی از اقبال را بدون داشتن هیچ رقیبی، پشت سر خود می‌بیند.

TAPESH

این شبکه تلویزیونی عمر ۳۰ ساله دارد. «علیرضا امیرقاسمی» چهره شناخته‌شده‌ای که سال‌ها مدیریت این شبکه را برعهده دارد در واقع این شغل رسانه‌ای را از پدر خود به ارث برده است، پس از انقلاب، ایران و کوچ جمعی خوانندگان عمدتا به لس‌آنجلس. پدر امیرقاسمی فردی بود که تلاش بسیاری برای برنامه‌ریزی کسرت‌های جهانی این خوانندگان انجام می‌داد و علیرضا نیز در همین گیرودار حلقه آشنایی خود را با این چهره‌ها تنگ‌تر کرد؛ چهره‌هایی که بعدها بر موفقیت او در شبکه شخصی‌اش مشدند. اگرچه در سال‌های نخست حیات «تپش»، معدود خانواده‌های ایرانی از ماهواره برخوردار بودند اما جامعه هدف این شبکه، بیشتر شامل ایرانیان ساکن آمریکا بود. برنامه‌هایی که بعدها در قالب فیلم‌دوبله‌شده به ایران می‌رسید و خانواده‌ها در دستگاه‌های ویدئویی خود به تماشای آن می‌نشستند. اما آنچه سبب می‌شد تا خانواده‌ها در سال‌های دهه ۷۰ و نیمه نخست دهه ۸۰، افقا بسیار خوبی به شبکه «تپش» نشان دهند، برنامه‌های جذابی بود که امیرقاسمی در قالب یک تقویم‌بین ارائه می‌داد؛ شوخی‌های کلامی رایج در برنامه‌های او که معمولا دو تا سه مجری داشت در کنار چهره‌های شاخصی که تنها به برنامه او می‌آمدند و نخستین اجرای کارجدیدشان را در برنامه او لنجام می‌دادند، سبب شد تا شکل جنگ گونه برنامه‌های او توجه مخاطب تشنه شادی که به ارشاد هم بر سخنگیری‌های خود تولید یک اثر ضبط بیشتری گذاشت و در کار تمام این مصائب، انتشار کلیپ وسیع آلبوم‌های رسمی در فضای اینترنت که تازه میان جوان‌ها باب شده بود، سبب شد تا موسیقی داخل کشور عملا به یک بن‌بست محاسباتی برسد و موجب تخطئه موسیقی پاپ مبلی شود. در چنین خلئی، «پی‌ام‌سی» با همان سیاست، توانست ورود به رشد خود افزوده و خود را خارج از بازی‌های غیرموسیقایی، سالم نگه‌دارد.

البته نمی‌توان از زیرکی مدیران این شبکه در هراهی بیشتر با ذائقه و فرهنگ ایرانی غافل ماند. در همان اولین روز کار آمدن این شبکه ماهواره‌ای فارسی‌زبان، به‌دلیل پر نشدن تمام باکس‌های موسیقی آن، برخی کلیپ‌های رپ خارجی نیز نمایش داده می‌شد که به دلیل هنجارشکنی‌هایی که در آن کلیپ‌ها وجود داشت، برخی انتقادها در داخل نسبت به عملکرد این شبکه شنیده می‌شد. مدیران «پی‌ام‌سی»، خیلی زود، نسبت به حذف کلیپ‌های فیش‌کنش اقدام کردند و توانستند حفره‌ای که به‌دلیل عدم‌حواثیی با فرهنگ ملی به مسعت عمیق شدن می‌رفت را اصلاح کنند. سیاستی که تقریبا تا امروز نیز در این شبکه دنبال می‌شود. هرچند در جاهایی، آنقدر این مهره‌چینی‌ها درست و ظریف رعایت نمی‌شد که برخی شایعات، مدیریت شبکه را به نهادهای داخل کشور و افراد منتسب به قدرت عنوان می‌کردند. مثلا این شبکه در ایام شهادت، تمامی برنامه‌های خود را قطع می‌کند و در روزهای عزای عمومی نیز نهایت همراهی را با سلیقه عمومی جامعه داخل کشور به کار می‌بندد. از دیگر سو، «پی‌ام‌سی» با معدود شبکه‌هایی است که هیچ‌گاه در معرض امواج بازاریز قرار نگرفت و همچنان هم مورد وثوق کمپانی‌های لس‌آنجلسی و خوانندگان وطنی است. روزن تکنیکال پخش و شفافیت سوروهای مدیرا سبب شده تا در کنار تمام سیاستگذاری‌های شبکه، «پی‌ام‌سی»، تنها کانال موسیقایی ماهواره باشد که حجم عظیمی از اقبال را بدون داشتن هیچ رقیبی، پشت سر خود می‌بیند.

VOA

قطعا بخش انگلیسی‌زبان «صدای آمریکا» یکی از بنگاه‌های خبری معتبر برای کسانی است که خارج از آمریکا زندگی می‌کنند اما به همان اندازه، بخش فارسی‌زبان این شبکه، ضعیف و به‌عنوان باتوقی برای جمعیت ایوپرسیون سلطنت‌طلب مبتنی است.

شبکه‌ای که طبق تصویب سابقا، فعالیت خود را از سال ۷۵ آغاز کرد و در ابتدا، بودجه بسیار خوبی نیز برایش در نظر گرفته شد اما اشکال کار این شبکه در مسیر حرفه‌ای شدن آن بود که از همان ابتدا، برنامه سیمناتیکی برای آن طراحی و پیاده نشد. به این شکل که از همان ابتدا، چارت مدیریتی خاص رسانه‌های خبری مانند سردبیران بخش‌های مختلف خبری، سردبیرکل و عناوینی از این دست برای آن در نظر گرفته نشد تا این شبکه با سیاست شلم‌شوربای مبتکی به شنیده‌ها و حدسیات مردم در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، آغاز به کار کرده و تا امروز نیز بر همین به اصطلاح سیاست چرخیده است.

لیلی جالب است که این رسانه، بدون هیچ جریان‌سازی خاصی در طول بیش از دو دهه فعالیت خود، همچنان بودجه خود را از سنای آمریکا دریافت می‌کند حال آنکه مشخص نیست چرا این بودجه که این سال‌ها به‌کمترین مقدار دور تنزل یافته و سبب استعفا و اخراج بسیاری از نیروهای این شبکه شده) صرف راه‌اندازی یک شبکه حرفه‌ای نمی‌شود.

این ایوپرسیون سلطنت‌طلب که نمونه‌های آن را می‌توان در شبکه‌های پرت‌وپلای ماهواره به کرات دید، اصرار عجیبی برای القای مفاهیم مدنظر خود در اشلی سنتی و رنگ و روکه دارند. مستقیما شخصیت‌های تراز اول نظام را هدف قرار داده و با همان ادبیاتی سخن می‌گویند که طی این سال‌ها به جوک و نیشخند مردم تبدیل شده است. از دیگر سو، این شبکه نه در بخش خبری خود عنصر قوریت را مدنظر قرار می‌دهد و نه بخش تحلیلی دقیق و قابل انتکایی دارد.

به این ترتیب که اخبار ایران و جوان خود را ساخت‌ها پس از وقوع آن اعلام کرده و هیچ سیاستی در راستای خبرسانی دقیق و لحظه‌ای نداشته و در تحلیل‌های خود که عمدتا در راستای به قول خود گاف‌ها و سوءاستفاده مدرن رده بالای مملکتی از امکانات خود است نیز از چهره‌های گمنامی استفاده می‌کند که تلاش دارند خلق یک‌سری سرهم‌بندی‌هایی که منطق آن برای مخاطب باهوش امروز جامعه هدف کشور پذیرفتنی نیست، یک فساد سیستماتیک کلان را به مخاطبان هشدار دهد.

سیاست اجرایی این شبکه ها را به یاد آن پیرمرد بامزه فیلم «دایره زنگی» می‌اندازد که مدام به اطرافیانش می‌گفت: «من مرده و شما زنده! اینا رفتنی هستن.» صدای آمریکا دقیقا تداعی گر تفاوتی پیرمردگونه آن فیلم است که می‌خواهد به زور، چنین باوری را به مخاطبان که تعداد و انگشت‌شمارش بخورانه.

البته در روزگاری که شبکه‌های خبری قدرتمند و حرفه‌ای همچون «بی‌بی‌سی» و یورونیوز، بخش‌های فارسی‌زبان خود را راه‌اندازی و به شکل ویژه‌ای درصدد خبرسرایی هستند، مختلف چندانی یک پیکره صدای آمریکا نیست و به همین دلیل، این شبکه به کبریت بی‌خطری می‌ماند که جز شکل ناشیانه عداوت، نمی‌تواند آسیبی جدی برای کسی محسوب شود.

BBC Persian

دیگر کمتر فردی در جهان پیدا می‌شود که امپراتوری خبری جهان را نشناسد. این امپراتوری در عین کنونی به اندازه‌ای قدرت پیدا کرده که تقریبا در تمامی زبان‌ها، صاحب شبکه مستقل است و نقش ممتازی در خط‌دهی به القائات جمعی مطلوب دولت انگلستان در سرتاسر جهان دارد. شاید جالب باشد که عمر رادیوی فارسی‌بی‌بی‌سی به ۷۸ سال پیش و همزمان با ورود این رسانه به کشور می‌رسد. آن هم در بحبوحه جنگ جهانی دوم که ایران، نقش استراتژیکی را برای هر یک از طرفین جنگ بازی می‌کرد. شدت کنجکاوی مردم به آگاهی از اخبار جنگ و اتفاقات روزانه، به این شکل که از همان ابتدا، چارت مدیریتی خاص رسانه‌های خبری مانند سردبیران بخش‌های مختلف خبری، سردبیرکل و عناوینی از این دست برای آن در نظر گرفته نشد تا این شبکه با سیاست شلم‌شوربای مبتکی به شنیده‌ها و حدسیات مردم در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، آغاز به کار کرده و تا امروز نیز بر همین به اصطلاح سیاست چرخیده است.

لیلی جالب است که این رسانه، بدون هیچ جریان‌سازی خاصی در طول بیش از دو دهه فعالیت خود، همچنان بودجه خود را از سنای آمریکا دریافت می‌کند حال آنکه مشخص نیست چرا این بودجه که این سال‌ها به‌کمترین مقدار دور تنزل یافته و سبب استعفا و اخراج بسیاری از نیروهای این شبکه شده) صرف راه‌اندازی یک شبکه حرفه‌ای نمی‌شود.

این ایوپرسیون سلطنت‌طلب که نمونه‌های آن را می‌توان در شبکه‌های پرت‌وپلای ماهواره به کرات دید، اصرار عجیبی برای القای مفاهیم مدنظر خود در اشلی سنتی و رنگ و روکه دارند. مستقیما شخصیت‌های تراز اول نظام را هدف قرار داده و با همان ادبیاتی سخن می‌گویند که طی این سال‌ها به جوک و نیشخند مردم تبدیل شده است. از دیگر سو، این شبکه نه در بخش خبری خود عنصر قوریت را مدنظر قرار می‌دهد و نه بخش تحلیلی دقیق و قابل انکایی دارد.

به این ترتیب که اخبار ایران و جوان خود را ساخت‌ها پس از وقوع آن اعلام کرده و هیچ سیاستی در راستای خبرسانی دقیق و لحظه‌ای نداشته و در تحلیل‌های خود که عمدتا در راستای به قول خود گاف‌ها و سوءاستفاده مدرن رده بالای مملکتی از امکانات خود است نیز از چهره‌های گمنامی استفاده می‌کند که تلاش دارند خلق یک‌سری سرهم‌بندی‌هایی که منطق آن برای مخاطب باهوش امروز جامعه هدف کشور پذیرفتنی نیست، یک فساد سیستماتیک کلان را به مخاطبان هشدار دهد.

سیاست اجرایی این شبکه ها را به یاد آن پیرمرد بامزه فیلم «دایره زنگی» می‌اندازد که مدام به اطرافیانش می‌گفت: «من مرده و شما زنده! اینا رفتنی هستن.» صدای آمریکا دقیقا تداعی گر تفاوتی پیرمردگونه آن فیلم است که می‌خواهد به زور، چنین باوری را به مخاطبان که تعداد و انگشت‌شمارش بخورانه.

البته در روزگاری که شبکه‌های خبری قدرتمند و حرفه‌ای همچون «بی‌بی‌سی» و یورونیوز، بخش‌های فارسی‌زبان خود را راه‌اندازی و به شکل ویژه‌ای درصدد خبرسرایی هستند، مختلف چندانی یک پیکره صدای آمریکا نیست و به همین دلیل، این شبکه به کبریت بی‌خطری می‌ماند که جز شکل ناشیانه عداوت، نمی‌تواند آسیبی جدی برای کسی محسوب شود.

Farsi1

احتمالا در میان هیاهوی نام‌های مدیران غول‌های رسانه‌ای که علاقه بسیاری به شناخته‌شدن دارند، یک نام چندان برای فارسی‌زبانان آشنا نیست: «سعد محسنی»؛ «مولنی میلیاردری اصالتا افغانستانی که گرم‌های استرالیایی-انگلیسی دارد. محسنی در جریان جنگ دولت مرکزی افغانستان با طالبان، از قندهار به مقصد کانبرا گریخت و پس از برقراری صلح در افغانستان، دوباره به این کشور بازگشت. او با کمک گرفتن از چند فرد صاحب‌نفوذ، در کابینه کرزای و به‌منظور تحول در سیستم رسانه‌ای افغانستان به ظاهر متحول شده، به همراه برادران و خواهر خود در سال ۲۰۰۲، یک کمپانی بزرگ رسانه‌ای به نام «مویی» تاسیس کرد که در ابتدا چندان شناخته شده نبود. او به کمک فعالان رسانه‌ای کشورهای حوزه خلیج‌فارس، چند شبکه رادیویی و تلویزیونی برای مخاطبان پشتو زبان آسیا و انگلیسی‌زبان اروپا تاسیس کرد که چندان اسم و رسمی برای او به همراه نداشت اما چون وی سال‌ها تجربه فعالیت در حوزه بازاریابی بانکی در انگلستان و استرالیا را داشت، توانست اسپانسرها و کمک‌های بلاعوض بسیاری از طرف نهادهای تبلیغاتی و البته دولت‌های متخاصم فارسی‌زبان برای سمت و سو دادن به فعالیت‌های آتی خود جذب کند. سرخوردگی از عدم‌موفقیت در اقبال رسانه‌ای، آن هم پس از ۶ سال فعالیت مستمر و البته سرمایه‌ای که وی برای تاسیس یک بنگاه قدرتمند به دست آورده بود سبب شد تا محسنی و دست همکاری به سمت غول‌رسانه‌ای جهان یعنی «رابرت مردک» استرالیایی برگزد و در تعاملی عجیب، مردک که رگ‌های صهیونیستی داشته و از نزدیک‌ترین افراد به حکومت عبری رژیم صهیونیستی است، درخواست وی را پذیرفته تا این دو با همکاری یکدیگر، شبکه تلویزیونی فارسی‌زبانی به نام «فارسی وان» را برای تمام فارسی‌زبانان دنیا تاسیس کنند. این اقدام که در سال ۲۰۰۹(۱۳۸۸) اتفاق افتاد، به‌شدت مورد اقبال مخاطبان فارسی‌زبان قرار گرفت. خلاءیک شبکه تخصصی که به صورت ۲۴ ساعته سریال پخش کند، طیف وسیعی از مخاطبان را به سمت ماهواره که طی آن سال‌ها، کمون و بروز امروزی را نداشت، موجب شود. امتیاز دیگر این شبکه آن بود که به جای زیرنویس، از دوبله استفاده می‌کرد و همین، سبب دوچندان شدن اقبال این شبکه نزد مخاطبان شد. ضمن آنکه این شبکه با رومنایی از صدابطی که در جامعه آن سال‌ها ایران به عنوان قبح‌شکنی مطرح می‌شد، توانست اعتماد قشر سطحی‌نگر را به خود جلب کرده و تریبون تبلیغاتی مناسبی در داخل کشور برای خود دست‌وپا کند. اقتدر موفق شد سبک موفقیت مترلزل «سعد محسنی»، تنها دو سال پس از آغاز فعالیت این شبکه، با جهش خوب کندنه‌ای به‌عنوان یک فعال رسانه‌ای موفق در سطح جهان، تثبیت شود و پیروه این کرسی گرفتن؛ وی در سال ۲۰۱۱ از سوی نشریه تایمز به‌عنوان سی‌وچهارمین چهره پرنفوذ جهان شناخته شد. شهوت این شهرت به اندازه‌ای بود که وی در همین سال‌ها با مشارکت مردک، شبکه دیگری تحت عنوان «زمزمه» را به‌عنوان خواهر «فارسی وان» به روی ماهواره فرستاد و تلاش کرد با حفظ همان سیاست‌ها، قدم بزرگی در تثبیت موقعیت افسانه‌ای گونه دوبرادر.

ابزار این شبکه برای مخاطب فارسی‌زبان خود، پخش سریال‌های درجه چندم آمریکای لاتین و آسیای شرقی بود. سریال هایی که در تمامی آنها به موضوع عشق مثلثی، دخترانِ زیبایی که عاقله‌مردن سیاستی را داشتند، روابط غیراخلاقی و البته ترویج بدحجابی و استفاده از مشروبات الکلی پرداخته می‌شد. این سریال‌ها چندان تابع قواعد داستانی نبودند و از جلوه‌های اجرایی تکنیکال سینمایی نیز برخوردار نبوده و صاحبان شبکه‌هم توانستند با قیمت بسیار ارزان اقدام به خریداری آن کنند. مزیت این گونه سریال‌ها برای شبکه آن بود که عمدتا بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ قسمت داشتند و این تعدد قسمت، می‌توانست ضمن پر کردن آتن شبکه در درازمدت، نوعی وابستگی را نیز در مخاطب خود ایجاد کنند. اگرچه پخش عمده‌ای از سریال‌های این شبکه را کارهای آمریکای لاتین (به خصوص کلمبیا) و آسیای شرقی در برمی‌گرفت اما مشاوران این شبکه، برای ارضای میل قومیتی و فرهنگی مخاطبان‌شان، اقدام به پخش سریال‌های ترکی و آمریکایی نیز کردند تا مشر گسترده‌ای از مخاطبان را از اوراجیه هدف خود را پوشش دهند.

با این حال اما دوره زمامداری رسانه‌ای «فارسی وان» به‌خصوص «زمزمه»، چندان طولانی نبود. اگرچه این گونه بنگاه‌ها نقش بی‌بدیلی در رواج تمامی سریال‌های ماهواره‌ای میان مخاطبان ایرانی و افغانستانی داشتند اما هیچ‌گاه نتوانستند همپای زمان و خواست و نیاز واقعی جامعه حرکت کرده و «فارسی ۱» پس از سه سال و «زمزمه» تنها پس از یک‌سال، مخاطبان خود را از دست دادند. تغییر نیازهای بافت اصلی جامعه، ورود گسترده اینترنت به میان خانواده‌ها و آشنایی آنها با قواعد سطحی و حرفه‌ای فیلمسازی و تمایل آنها به استفاده از سایت‌های موفق خارجی به لحاظ تاسیس دوبلر و کنار تمامی اینها، ورود رقبای رسانه‌ای قدرتمند به در ایران، نظرات ضدحکومتی آنها را منعکس کند. این تمایلات زمانی بزرگ‌تر شد که بخش «نوبت شما» را با هدف انعکاس کمبودها و کاستی‌هایی در راستای زندگی روزمره، وضعیت اقتصاد و البته آزادی بیان و حقوق زنان به‌عنوان برنامه ثابت روزانه خود قرار دادوچندین بار با قطع صدای مخاطبانی که به انتقاد از آنها می‌پرداختند، سیاست ژورنالیستی خود را آشکار کرد و از همان زمان تا امروز، محافظه‌کاری را کنار گذاشته و آشکارا از هر نوع اعتراض و درگیری در داخل کشور حمایت می‌کند. با این وجود، بی‌بی‌سی فارسی را باید به‌واسطه حضور پررنگ، اعتبار جهانی و استفاده از کارشناسان نام‌آشنای حوزه‌های مختلف، به‌عنوان حرفه‌ای‌ترین جریان رسانه‌ای معاند کشور نام برد. یک بار «ابوالقاسم طالبی» تعبیر جالبی درمورد این رسانه به کار برد. او گفت: «برخی هنرمندان ما روشنفکر نیستند بلکه روشنفکرنما هستند و اگر بی‌بی‌سی فارسی را خاموش کنید، هیچی نمی‌دانند.»

در سال ۲۰۱۲ و زمانی که مدیران این شبکه، خط خالی ماندن آنتن خود را بسیار جدی دیدند، اقدام به تهیه و پخش برنامه‌های جدیدی با تم‌مجری‌محور، گفت‌وگو، شوهای سیاسی و دریک خودرتی آنکدار، برنامه‌های آشپزی و میتینگ‌های کاهش وزن کردند که همین، سبب ریزش بیشتر مخاطبانی شد که به این شبکه، به چشم یک شبکه تخصصی پخش سریال نگاه می‌کردند چراکه نمونه‌های مشابه چنین برنامه‌هایی را در دیگر شبکه‌های ماهواره‌ای با تخصص بالاتری مشاهده می‌کردند وطبیعتا نمونه‌های ضعیف و دست‌چندمی برنامه‌هایی از این دست نمی‌توانست آنها را برای این شبکه نگه‌دارد.

با این حال، این شبکه برای سه سال در یک خاموشی محض به پخش برنامه‌هایی در همین سبک ادامه داد تا درنهایت در سال ۲۰۱۶(۱۳۹۵) طی تصمیم خودخواسته‌ای اعلام کرد که می‌خواهد به پخش برنامه‌های خود پایان دهد و همین کار را هم کرد. اگرچه امروز دیگر نامی از «فارسی ۱» در میان شبکه‌های ماهواره‌ای وجود ندارد اما این شبکه تا حدود زیادی توانست جاده صاف‌کن مسیر اعتیاد خانواده‌ها به سریال‌ها و برنامه‌های ماهواره‌ای باشد. تا پیش از آن سال (۱۳۸۸)، درصد بسیار پایینی از خانواده‌ها، از ماهواره استفاده می‌کردند اما نمی‌توان از نقش این شبکه، در تجهیز خانواده‌های متوسط و رو به پایین جامعه در استفاده از ماهواره، به سادگی گذشت.

Manoto

«کیوان عباسی»؛ «مغز متفکر شبکه متجدد «من و تو»، یک پهلبی است که در استرالیا به‌دنیا آمد، در آمریکا بزرگ شد و با بورسیه بهائیان ایرانیان، در دانشگاه‌ین گوربین اسرائیل تحصیل کرد. چون پدرش در کار رسانه بود، پس از پایان تحصیلات به‌پدر پیوست و در شبکه‌هایی همچون «صدای آمریکا» مشغول به کار شد. وخامت اوضاع اقتصادی آنها و نبود ثبات در کار، وی را به سمت کسب درآمد از طریق تلویزیون پیش برد به همین دلیل با مشارکت فردی آمریکایی، یک شبکه پورنو (هاستلر تی‌وی) را در کانادا تاسیس کرد و تنها ظرف چند سال توانست به موفقیت مالی خوبی برسد. (هرچند این شبکه هم‌اکنون نیز به‌عنوان یکی از شبکه‌های پول‌ساز کانادا مطرح است که مدیریت آن در اختیار عباسی است) این موفقیت مالی، وی را مترصد تاسیس یک شبکه تلویزیونی کرد، اما تاسیس یک شبکه آن هم بدون پشتوانه مالی و لجستیکی، تقریبا امری محال برای آن سال‌های کیوان بود. به همین دلیل به تلویزیون اینترنتی روی آورد و در سال ۲۰۰۶، نخستین تلویزیون اینترنتی آنلاین فارسی‌زبان را تحت عنوان «بیست‌تی‌وی» تاسیس کرد.

ایده‌های جذاب اوازیک‌طرف و آشنایی با تلویزیون خلاقی چون «جس امتعدی» سبب شد تا این تلویزیون اینترنتی به‌شدت با استقبال مواجه شود هر چند در این مسیر، از شهرت خوانندگان جوان ایرانی که در انگلستان به‌سر می‌بردند نیز بهره‌های فراوانی برد. بافیلترشدن این تلویزیون اینترنتی، وی توانست در دیدارهای بسیاری که با مقامات وزارت خارجه انگلستان و لابی بهائیان صهیونیست در این کشور برگزار کرد، اعتماد آنها برای تاسیس یک شبکه ماهواره‌ای را کسب و بودجه این شبکه را تامین کند و درست در اکتبر ۲۰۱۰ بود که تهران بدنیا آمد و زمینه‌های تحمیلی و کار خود را در اروپا و آمریکا گذراند. وی برای مدتی کوتاه در «صدای آمریکا» مشغول به کار شد و چون به‌شدت به دنیای مارکتینگ رسانه‌ای علاقه‌مند شد، تصمیم گرفت بدون هیچ زمینه و سابقه‌ای یک شبکه ماهواره‌ای برای کسب سود تاسیس کند. از این رو، «جم» را در سال ۸۵ روی منظوره‌های ماهواره‌ای پخش موسیقی‌های روز همدتا غربی برای همدتا غربی در ایران، این روبه سه سال به طول انجامید و شبکه اصلا مورد اقبال مخاطبان واقع نشد. در سال ۸۸، اویک شبکه دیگر تحت عنوان «جم